

شناسه و روشهای نگارش آن در خط فارسی

دکتر احمد تمیم داری
عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
آتوما فروهی*

چکیده

با وجود گذشت بیش از هزار سال از عمر ادبیات مکتوب زبان فارسی، توجه به وحدت رسم الخط و یکدستی کاربرد قواعد ویرایشی و نگارشی، جدید است. این رویکرد نو ناشی از گسترش آموزش همگانی و افزایش شمار کتابهای چاپی است. یکدست نبودن رسم الخط حاکی از کم توجهی به وضع قواعد دستور زبان فارسی است. از علت‌های مهم این کم توجهی این است که اهل هر زبان از هنگام فراگیری زبان مادری، قواعد و ضوابط زبان را به صورت طبیعی می‌آموزند. از این رو همان گونه که قوانین و مقررات اجتماعی، ناظر بر تحولات و تنظیم و هماهنگی امور و جلوگیری از ناهنجاریهای اجتماعی است، دستور زبان نیز با عنایت به سیر تحولات و توسعه متناسب آن با نیازهای جدید در قالب قواعد و قراردادهای وضع شده به تنظیم روابط زبانی و رعایت هنجارها پرداخته از بروز آشفتگی در زبان جلوگیری می‌کند.

شناسه یا ضمائر متصل فاعلی از مباحث قابل توجه دستور زبان فارسی است که از نظر دستوری و بویژه مباحث مربوط به آیین نگارش کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از این رو در این مجال کوتاه با هدف کوشش در راه رسیدن به روشی واحد به بررسی مختصر تاریخ دستور زبان و سیر نگارش خط فارسی به جایگاه دستوری و نگارشی آن در زبان فارسی

پرداخته شد و با بررسی پیشینهٔ اجمالی موضوع، دیدگاه‌های گوناگون در این باره، مقایسه و تحلیل شد.

کلید واژه: شناسه، ضمائر متصل فاعلی، رسم‌الخط فارسی، دستور زبان فارسی، دستور خط فارسی.

مقدمه

زبان طبیعی‌ترین و پیچیده‌ترین وسیلهٔ ارتباط میان انسانهاست. ظهور چنین پدیده‌ای در هر دو شکل نوشتار و گفتار، تاریخ طولانی دارد. این تاریخ همچنان جاری و خط و زبان نیز در حال دگرگونی و تحول است.

زبان فارسی در حوزهٔ گفتار، سیر تکاملی خود را طی می‌کند؛ اما در زمینهٔ نوشتار به دلیل ویژگیهای زبان نوشتار - که از مهمترین آنها ثبات نسبی قواعد آن است - دچار مشکلات جدی است.

از دلایل مهم بروز این مشکلات، کم‌توجهی دیرینه به تدوین قواعد دستور زبان فارسی است. فراگیری طبیعی زبان مادری، موجب می‌شود تا قواعد دستوری هر زبان برای اهل آن، چندان مورد توجه قرار نگیرد؛ اما در هنگام آموزش زبان دوم، فراگیران از آشنایی اصولی با قواعد آن، ناگزیرند و به همین سبب، گاه محققان و علاقه‌مندان این گروه، خود از کسانی هستند که در جمع‌آوری و تألیف کتابهای دستوری و فرهنگهای لغات زبان دوم، سهمی شایسته دارند. از جمله رومیها که در قرن اول پیش از میلاد، قواعد زبان لاتینی، ایرانیها، صرف و نحو زبان عربی و دانشمندان شبه قاره، قواعد دستور زبان فارسی را برای اولین بار تدوین کردند.^۱

به اعتقاد همایی کم‌توجهی به وضع قواعد دستور زبان فارسی، ناشی از تأثیر زبان عربی و توجه دانشمندان گذشته به آن بوده است

در دوره‌های پیشین بخصوص در دورهٔ سامانی و غزنوی به علت در دست نداشتن قواعد زبان و سرمشق و نمونهٔ کاملی از نثر فصیح فارسی، هریک از نویسندگان به سلیقهٔ خود

می‌نوشته و این از دلایل بروز اسلوبها و روشهای گوناگون در نثر فارسی بوده که بیشتر برگرفته از ترجمه کتابهای عربی است.

قدیمترین کتاب فارسی که متضمن پاره‌ای از مطالب مربوط به صرف و اشتقاق فارسی است، کتاب «المعجم فی معاییر اشعار العجم» تألیف شمس‌الدین محمد قیس رازی (قرن هفتم) است.^۲ پس از آن ابوحیان نحوی (قرن هشتم) کتاب «منطق الخرس فی لسان الفرس» را به زبان عربی در قواعد زبان فارسی نوشته است. ابن مهنا نیز در عهد مغول کتابی در قواعد زبان فارسی به عربی نوشته است. کتاب «لسان القلم در شرح الفاظ عجم» تألیف عبدالقهاربن اسحق (قرن نهم) نیز از جمله این آثار است.

از قرن یازدهم به بعد، قواعد زبان فارسی در مقدمه بعضی فرهنگها و کتابهای لغت فارسی آورده شده است. از جمله این آثار می‌توان به مقدمه فرهنگ جهانگیری (قرن دهم)، برهان قاطع (قرن یازدهم) و فرهنگ انجمن آرای ناصری (قرن سیزدهم) اشاره کرد.

نخستین کتاب دستور فارسی در عصر اخیر «قواعد صرف و نحو فارسی» تألیف عبدالکریم ایروانی (قرن سیزدهم) است. «صرف و نحو فارسی» تألیف محمد کریم‌خان کرمانی (قرن سیزدهم)، «تنبیه‌الصبيان» تألیف محمدحسین انصاری (قرن سیزدهم) نیز آثاری از این دست است که بیشتر با ترجمه و تقلید از قواعد عربی تدوین شده است. میرزا حبیب اصفهانی (قرن چهاردهم) بنیانگذار قواعد دستور زبان فارسی است که با انگیزه اجتماعی به دلیل تدریس زبان فارسی در استانبول و احساس نیاز به تدوین قواعد دستور زبان فارسی، برای نخستین بار کلمه «دستور» را برای نام کتاب قواعد زبان پارسی برگزید و قواعد فارسی را از دایره ترجمه و تقلید قواعد عربی خارج کرد. همچنین با وضع قواعدی مستقل برای زبان فارسی، آثاری ارزشمند چون «دبستان پارسی» و «دستور سخن» را تألیف و در استانبول منتشر کرد. این دو کتاب به موازات جنبه‌های مثبت متعدد خود در عین حال جنبه کتاب درسی نیز دارند و بالطبع نمی‌توانند پژوهشهای عمیق علمی را در خود منعکس سازند. به علاوه در این دو اثر نیز اطلاعات دستوری از حدود صرف زبان بالاتر نرفته و اطلاعات نحوی آنها تقریباً در حکم صفر است. میرزا حبیب، کلمات فارسی را به ده قسم اسم، صفت، ضمیر، کنایات، فعل، فرع فعل، متعلقات فعل، حروف، ادوات و اصوات تقسیم کرد.

کتاب «لسان‌العجم» تألیف میرزا حسن طالقانی، «دستور کاشف» تألیف غلامحسین کاشف (که براساس قواعد زبان ترکی نگاشته شده است)، «زبان‌آموز فارسی» تألیف میرزا علی‌اکبر خان ناظم‌الاطباء، «دستور فارسی» تألیف میرزا عبدالعظیم خان قریب - که با دید انتقادی و بهره‌مندی از گرامر اروپایی، کار میرزا حبیب را ادامه داده است - نیز از آثار ارزشمند قرن چهاردهم به شمار می‌آید. «دستور زبان فارسی» پنج استاد و «دستور جامع» تألیف عبدالرحیم همایونفرخ نیز مشحون از اطلاعات گرانبها در خصوص پدیده‌های زبان فارسی است. یکی از مباحث قابل توجه در دستور زبان فارسی بحث ضمائر متصل فاعلی است. با جستجو در میان آثار پیشینیان و معاصر، دلیل تغییر نام آن به شناسه پیدا نشد؛ اما در میان فرهنگ‌های بررسی شده، تنها علامه دهخدا به نام شناسه در دستورهای جدید اشاره کرده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۵، ص ۲۳۸۵۱).

به منظور بررسی سیر تحول ضمائر متصل فاعلی یا شناسه‌ها، جستجو در آثار پیشینیان ضروری به نظر می‌رسید، هرچند پژوهش در آثار متقدم نیز مبین این است که این مبحث به صورت نظری مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته است.^۳

پیشینه شناسه یا ضمائر متصل فاعلی

در ساختمان صیغه‌های فعل از پارسی باستان تا فارسی میانه و فارسی نو (دری) تغییرات اساسی و مهمی روی داده است (خانلری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۹۳). اسم و صفت و ضمیر در فارسی باستان صرف می‌شده و دربرگیرنده شخص (گوینده، شنونده و دیگرکس)، شمار (مفرد، تثنیه و جمع) و وجه (اخباری، التزامی، تمنایی، امری و تأکیدی) است (خانلری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۹). اسم و صفت و ضمیر، هشت حالت فاعلی، مفعولی، مفعولی‌له، مفعولی معه، مفعولی عنه، مفعولی فیه، اضافی و ندایی، سه جنس مذکر، مؤنث و خنثی، سه شمار مفرد، مثنی و جمع داشته است. فعل در فارسی باستان از ریشه و نشانه‌های ماده‌ها و وجه‌ها و شناسه‌ها ساخته می‌شده است. شناسه‌ها زمان و وجه فعل را مشخص می‌کرده‌است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹، ص ۲۷).

در فارسی میانه، حالات هشتگانه و جنسهای سه‌گانه و شمار مثنی از میان رفته است. در فارسی میانه فعل از دو ماده ساخته می‌شده است. یکی را ماده مضارع و دیگری را ماده ماضی نامیده‌اند. ماده‌های ماضی فارسی میانه بازمانده‌های صفت‌های فاعلی و مفعولی گذشته ایران

باستان معمولاً از صورت ضعیف ریشه و پسوند «ta» ساخته می‌شده است. فارسی میانه، علاوه بر ماده‌های ماضی بازمانده از صفت‌های فاعلی و مفعولی گذشته، که ماده‌های ماضی اصلی به شمار می‌آید، ماده‌های ماضی جعلی هم دارد. ماده‌های ماضی جعلی فارسی میانه از اسم، ماده مضارع لازم و معلوم و مجهول و واداری و جعلی با «id» و یا «ist» ساخته شده است:

Kam-ist : کامست ؛ nam-id : نامید

«ست» و «ید» فارسی دری بازمانده‌های «ist» و «id» فارسی میانه است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳، ص ۱۶ تا ۱۸). در فارسی میانه، ضمیر شخصی به دو صورت فاعلی و غیرفاعلی به کار می‌رفته است.

قواعد دستوری فارسی دری با قواعد دستوری فارسی میانه فرق چندانی ندارد. روشهایی که در فارسی میانه برای ساختن فعل ماضی به کار می‌رفته است در فارسی دری به کار نمی‌رود. در فارسی دری فعل ماضی اخباری از ماده ماضی و شناسه‌های خاص فعل اخباری ساخته می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳، ص ۱۸ و ۱۹).

فارسی دری همچون فارسی میانه است. در فارسی دری هم اسم و صفت و ضمیر و حالت و جنس و شمار مثنی ندارد. در فارسی میانه و دری نقش اسم و ضمیر را در جمله، جای قرار گرفتن آنها و حرفهای اضافه معین می‌کند. در فارسی دری، ضمیر شخصی تنها یک صورت دارد.

در ایران باستان، فارسی میانه و فارسی دری، ماضی و مضارع بودن فعل اخباری را از ماده فعل تشخیص می‌دهند، نه از شناسه (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳، ص ۱۸ و ۱۹)؛ اما در ساختهای فعل، شخص از روی «شناسه» یعنی جزء آخر کلمه بازشناخته می‌شود (خانلری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۹۱).

دستیابی به سیر تحول ضمائر متصل فاعلی یا شناسه‌ها و درک تفاوت آنها با فعل معین استن، ضرورت تحقیق در آثار کهن را ایجاب می‌کرد. از این رو به نتیجه بررسی آثاری از این دست به اجمال اشاره می‌شود.^۴

در فرهنگ رشیدی این چنین آمده است:

«بدان که در لغت فرس، سه حرف برای ضمیر واحد متصل است: «ش»، «ت» و «م»، «شین» برای غایب واحد و «تا» برای واحد حاضر و «میم» برای واحد متکلم و سه از برای

جمع و تثنیه: «نون و دال»، «یا و دال» و «یا و میم»، اول برای جمع و تثنیه غائب و دوم برای جمع و تثنیه حاضر و میم برای جمع و تثنیه متکلم و ...» (رشیدی، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۸).
در مقدمه برهان نیز به ضمائر متصل این گونه اشاره شده است:

«میم» در اسما و صفات و افعال فایده ضمیر متکلم واحد می‌دهد و به معنی «من» باشد، همچو «زرم» و «گوهرم» و «عالمم» و «فاضلم» و «آدم» و «رفتم» و چون بر فعل مقدم شود به معنی «مرا» شود، همچو «زرم داد» و «اسبم بخشید» و گاهی مؤخر از فعل به معنی «مرا» می‌آید، همچو «دل زدم از شیرینی» و «نیستم پروای کسی» یعنی دل زد مرا شیرینی، نیست مرا پروای کسی و گاهی این «میم» را محذوف سازند به قرینه «میمی» که در عبارت سابق گفته می‌شود، همچو «القصه بازگشتم و آمد به خانه زود» یعنی بازگشتم و آدمم و نون و دال ابجد در آخر اسما و صفات و افعال فایده معنی ضمیر غایب جمع دهد، همچو «مردانند» و «توانگرانند» و «آمدند» و «رفتند» و «یای حطی» و دال در آخر اسما و صفات و افعال فایده معنی ضمیر جمع حاضر مع‌الغیر بخشد، همچو «انسانید» و «توانگرید» و «رفتند» و «یا میم» در آخر اسما و صفات و افعال افاده معنی ضمیر جمع متکلم مع‌الغیر کند، همچو «مردانیم» و «فاضلیم» و «آمدیم» و هرگاه یکی از این شش را به لفظی که آخرش «ها» باشد ملحق کنند، همزه مفتوح به میانش درآرند تا دو ساکن جمع نشود، همچو «جامه‌اش» و «خامه‌اش» و «خانه‌ات» و «کاشانه‌ات» و «گفته‌ام» و «شنیده‌ام» و «آمده‌اند» و «رفته‌اند» و «خوانده‌اید» و «شنیده‌اید» و «دانسته‌ایم» و «فهمیده‌ایم» (برهان، ۱۳۵۷، ج اول، ص یط و ک).

در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه شناسه توضیحی نیامده، اما درباره ضمیر این گونه توضیح داده شده است:

ضمیر (اصطلاح نحو و دستور زبان فارسی) عبارت از چیزی است که جای ظاهر گیرد؛ مانند «من» که بدل از محدث عند است و ... (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۵۱۸۷).

همچنین ذیل واژه‌های «یم» و «ند» نیز این چنین آمده است:

یم (ضمیر) (از: ی + م ضمیر): ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد در حالت فاعلی، مخصوص فعلهایی که ماده مضارع آنها به «الف» یا «واو» ختم شده باشد؛ مانند می‌گشایم، بگویم. ضمیر متصل به معنی «م» که به آخر اسمهایی که با «الف» و یا «واو» تمام شده‌اند، درمی‌آید؛ مانند عصایم و گیسویم. ضمیر «م» است که در حالت اضافه مانند همه کلمه‌های

مختوم به صوتهای «الف» و «و» یایی برای ظهور کسره اضافه به آخر مضاف افزوده می‌شود؛ مانند عصای من، گیسوی «من» که در «ام» می‌شود: عصایم، گیسویم. این «ی» در آخر کلمه‌های مزبور در هنگام جمع مانند دانایان، مهرویان و موارد دیگر نیز افزوده می‌شود. بنابراین «یم» مرکب است از «ی» + «م» ضمیر. (فعل) صورت دیگر فعل ربطی «ام» در آخر کلمات «نه، که، چه»: نیم، چیم، کیم و نیز کلمات مختوم به «الف» و «واو» مصوت مانند دانایم و خوشرویم که «الف» به «ی» بدل شده است.

یم: (ضمیر) ضمیر شخصی متصل فاعلی اول شخص جمع: می‌بریم، بردیم، بیاوریم، آوریم*.

* دستوره‌های جدید این را "شناسه" یعنی یکی از شش عامل تشخیص صیغه‌های ششگانه فعل دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۵، ص ۲۳۸۵۱).

ند [ن] (ضمیر): ضمیر متصل فاعلی است برای سوم شخص جمع مثال: از مصدر رفتن. ماضی: رفت + ند = رفتند، مضارع: می‌روند + ند = می‌روند و امر: رو + ند = روند و گاه آن را حذف کنند (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۲۲۳۹۳).

مرحوم معین نیز در فرهنگ فارسی ذیل واژه‌های ضمیر، «ند» و «ید» این چنین آورده‌اند:^۹
ضمیر فاعلی از اقسام ضمیر شخصی متصل است و آن دال بر فاعل است؛ از این قرار «م»، «ی»، «د»، «یم»، «ید»، «ند» مانند می‌روم، می‌روی، می‌رود، می‌رویم، می‌روید، می‌روند (معین، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲۹۱).

«ند» (ضم): یکی از ضمائر شخصی پیوسته (متصل) فاعلی است که به آخر فعل در سوم شخص مفرد درآید؛ مانند رفتید، خوردید، استید (فعل و ضمیر فاعل) درویشید (درویش هستید)، بزرگید (بزرگ هستید).

ید: «id» (پس) [ی + د] علامت شرط در سوم شخص جمع: اگر فرمان بردند ما را بنکشتید ایشان را (معین، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۲۵۲).

در دانشنامه ادب فارسی نیز ذیل واژه ضمیر این چنین آمده است:

ضمیر در دستور زبان کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و گوینده را از تکرار اسم بی‌نیاز می‌کند... (انوشه، ۱۳۷۵، ص ۵۷۵).

در فرهنگ عمید درباره ضمیر آمده است: ضمیر عبارت از کلمه یا حرفی است که به جای اسم قرار می‌گیرد و دلالت بر شخص یا شیء می‌کند و بر دو قسم است: ضمیر منفصل و ضمیر متصل... (عمید، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۳۸۴).

البته در اینجا به ضمائر متصل فاعلی اشاره نشده است؛ اما در مقدمه و در بخش فعل بدون اشاره مستقیم به ضمائر یا شناسه‌های «م»، «ی»، «د»، «یم»، «ید»، «ند»، نحوه تشخیص اشخاص فعل را مشخص ساخته و در بخش فعل معین نیز اشاره‌ای کوتاه کرده است:

فعل کلمه‌ای است که بر وقوع امری یا کاری در یکی از زمانهای سه‌گانه «گذشته - حال - آینده» دلالت کند. اشخاص فعل که فعل به آنها اسناد داده می‌شود بر سه قسم‌اند:

۱ - اول شخص متکلم، ۲ - دوم شخص مخاطب، ۳ - سوم شخص غائب و هریک از اینها یا مفرد است یا جمع. رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند (عمید، ۱۳۶۰، مقدمه، ص ۵۱).
فعل معین، فعلی است که افعال دیگر به کمک و معاونت آن صرف می‌شوند و آن چهار فعل است: «است» که ماضی نقلی به کمک آن صرف می‌شود مثل: گفته‌ام، گفته است، «گفتستم - گفتستیم»... (عمید، ۱۳۶۰، مقدمه، ص ۵۲).

بررسی و مقایسه موارد پیشگفته حاکی از این است که یا صاحبان آن آثار نسبت به ضمائر و بخصوص ضمیر متصل فاعلی بی‌توجه بوده‌اند و یا به مفهوم اصلی کلمه ضمیر پرداخته و اشاره‌ای بسیار کوتاه به مفهوم دستوری آن داشته‌اند؛ ضمن اینکه نقش شناسایی فعل را برای ضمیر قائل بوده‌اند؛ اما در میان آثار بررسی شده، دهخدا تنها کسی است که به نام «شناسه» اشاره کرده است.

بررسی سیر تحول دستورنویسی و نظریات مطرح‌شده درباره شناسه یا ضمائر متصل فاعلی، لزوم بازنگری در دستورهای معاصر را ایجاب می‌کند. از این رو به بررسی نظریات برخی از ایشان می‌پردازیم.

همایون فرخ در دستور جامع، ضمائر فاعلی را این چنین تعریف کرده است:
«ضمائر فاعلیت از ضمائر متصل است. اینها ضمیرهایی هستند که در آخر صیغه‌های فعل در می‌آیند و دلالت بر کننده فعل «فاعل» می‌کنند.

اول شخص مفرد «م»	اول شخص جمع: یم
دوم شخص مفرد «بی/وی/تی»	دوم شخص جمع: ید
سوم شخص مفرد «د/ت»	سوم شخص جمع: ند - تند

حرف « ت » در سوم شخص مفرد ماضی افعالی که مصدر آنها با « تن » ختم می‌شود. همچنین حرف « د » در سوم شخص مفرد ماضی و زمان حال افعالی که مصدر آنها به « دن » ختم می‌شود و صیغه دعا و تمنا هم جزئی از فعل است و دلالت بر ماضی می‌کند و هم جانشین ضمیر فاعلیت سوم شخص مفرد ماضی می‌باشند، مانند: رفت / گفت / می‌رود / می‌گوید / می‌زند / زنده‌باد / میناد / زد / دید و غیره (همایونفرخ، ۱۳۳۹، ص ۶۵۰ و ۶۵۱).

شفائی نیز جانشینهای (ضمایر) متصل فاعلی را در مرحله کنونی زبان عبارت از مرخمهایی می‌داند که به آخر صیغه‌های افعال می‌چسبند و در اشکال زمان حال و گذشته در سوم شخص مفرد اندک تفاوتی نیز با هم دارند: «م»، «ی»، «د»، «یم»، «ید»، «ند» (شفائی، ۱۳۶۳، ص ۲۹). همچنین شناسه‌ها را مرخمهای شکل‌سازی می‌داند که نمودار زمره گرامری شخص، زمان و وجه در افعال می‌باشند (شفائی، ۱۳۶۳، ص ۹۹).

خانلری (۱۳۶۶، ص ۲۵)، زبان فارسی دبیرستان (۱۳۷۹، ص ۸)، مشکور (۱۳۶۶، ص ۸۲)، گیوی و انوری (۱۳۸۰، ص ۲۶) و ارژنگ (۱۳۷۸، ص ۱۱۶) شناسه را جزئی از فعل می‌دانند که با تغییر در هر صیغه، مفهوم شخص و افراد و جمع را به فعل می‌افزاید. همچنین در دستور پنج استاد، «م»، «ی»، «د»، «یم»، «ید» و «ند» ضمایر فاعلی است. ضمیر پیوسته «د» مخصوص سوم شخص مفرد (غایب) مضارع و امر است و در سوم شخص سایر افعال، ضمیر پنهان است (پنج استاد، ۱۳۸۰، ص ۸۷ و ۸۸). فرشیدورد نیز ضمایر فاعلی را « پسوند‌های صرفی فاعلی » نامیده و یادآوری کرده است که این ضمیرها یا پسوندها هنگام چسبیدن به فعل بدون « ا » نوشته می‌شود (فرشید ورد، ۱۳۷۸، ص ۲۵۱). شریعت از جمله کسانی است که ضمایر متصل فاعلی را طبق قول بعضی محققان، «شناسه» نامیده است. حرکت، قبل ضمایر «م»، «د» و «ند» فتحه ظاهر است و حرکت ماقبل ضمایر «ی»، «یم» و «ید» کسره ناآشکار است (شریعت، ۱۳۷۵، ص ۱۴۰ و ۱۴۱). باطنی نیز ضمایر متصل فاعلی را نشانگر حصول شخص و عدد می‌داند (باطنی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶ و ۱۱۷).

نتیجه‌گیری

تحلیل موارد به دست آمده، بیانگر این است که دستورنویسان و صاحبان فرهنگهای پیشین - که به ضمایر متصل فاعلی یا شناسه توجه کرده‌اند - به اتفاق بر نقش تعیین‌کننده آن در افراد



و جمع و شخص فعل و پیوستن آن به فعل نظر دارند. تفاوت شناسه با فعل ربطی از نکات قابل توجه است در حالی که در بیشتر موارد آنها را یکسان دانسته‌اند. این یکسانی ناشی از تشابه لفظی در پنج صیغه شناسه‌ها و افعال ربطی است؛ اما توجه به تفاوت املا و معنای آنها ضروری است. در این راستا همایونفرخ از جمله کسانی است که درباره تفاوت ضمایر متصل و افعال معین بحث و بررسی کرده است.

در بیشتر زبانهای آریایی، فعل «بودن» و «هستن»، فعلی معین یا ناقص است. از این رو با توجه به خاصیت زبان فارسی در کوتاه‌سازی واژه‌ها و افعال، بیشتر حروف افعال معین حذف شده، تنها ضمایر فاعلی باقی می‌ماند. نظر به استقلال افعال معین مرخّم، افزودن ضمایر باقیمانده از آنها در پایان واژه‌ها جایز است. یکی از دلایل بروز اختلاط در شناسه و فعل ربطی همین افعال معین مرخّم است که به دلیل کوتاهی و تک حرفی بودن، موجب اشتباه و خلط مطلب می‌شود.

شناسه یا ضمایر متصل فاعلی

شناسه، پی‌واژه‌ای است که با افزوده شدن به پایان فعل، اسم، ضمیر، صفت یا وجه وصفی (که در حکم صفت است) مفهوم شخص یا افراد و جمع واژه را مشخص می‌سازد. شناسه‌های فعلی، همانند نهاد شخص، فعل را یاری می‌کند. از این رو آن را «نهاد پیوسته» نیز می‌نامند. این شناسه‌ها - که به آنها «ضمایر متصل فاعلی» نیز می‌گویند - عبارت است از: - م، - ی، - / - د، - یم، - ید، - ند. اتصال این شناسه‌ها به ریشه فعل موجب صرف آن می‌شود. شناسه‌هایی که در پایان اسم، ضمیر، صفت و وجه وصفی می‌آیند، حکم افعال ناقص یا معین را داشته، شخص و افراد و جمع واژه را در جمله مشخص می‌کند. این شناسه‌ها که آن را «شناسه‌های فاعلی» نیز می‌نامند، عبارت است از آم، ای، است، ایم، اید، اند. از مقایسه ضمایر متصل فاعلی با پی‌واژه‌های شناسه‌های فاعلی، مشخص می‌شود که این شناسه‌ها در پنج شخص با هم یکسان است؛ ولی در سوم شخص مفرد، تفاوت دارند. در ضمایر متصل فاعلی در فعل ماضی پی‌واژی به ریشه افزوده نمی‌شود، در فعل مضارع، پی‌واژ «د» به ریشه می‌چسبد و در شناسه‌های فاعلی، پی‌واژه سوم شخص مفرد، فعل ربطی «است» می‌باشد.

رسم الخط و روش نگارش واژه‌های ترکیبی از زیرمجموعه های مباحث دستوری است چنانکه تا پیش از ظهور شیوه‌نامه‌های نگارشی - که تعداد آنها کم هم نیست - در بسیاری از کتابهای دستور زبان و مقدمه برخی فرهنگها قواعدی برای آنها نوشته شده است. با وجود ظهور شیوه‌نامه‌های گوناگون - که از آغازین آن تا امروز قریب به چهل سال می‌گذرد^۶ - هنوز ناهماهنگیها و اختلاف نظرهای بسیار دیده می‌شود، هرچند در پاره‌ای موارد نیز به پیروی از پیشینیان قواعدی بدون ذکر دلیل، پذیرفته و به آن عمل شده است. لزوم توجه به وحدت رسم الخط و یکدستی قواعد نگارشی و کاهش اختلاف نظرها و ایجاد فاصله بین نسلها، بررسی مقایسه‌ای شناسه یا ضمایر متصل فاعلی را از نظر نگارشی (بدون در نظر گرفتن نقش دستوری آن) در شیوه‌نامه‌های مشهور^۷ ضروری می‌نماید. نکته قابل توجه این است که در بحث مقایسه‌ای شیوه‌نامه‌ها درباره شناسه، تنها به ساختمان آنها بدون در نظر گرفتن نقش هر یک، پرداخته شده است. برای آگاهی دقیقتر، اختلاف و اشتراک نظر هجده شیوه‌نامه با حفظ رسم الخط هر یک در جدولی مستقل آورده شده است.

در اینجا به منظور رعایت اختصار اسامی شیوه‌نامه‌ها و کلمات اختصاری نشانگر آنها ذکر

می‌شود:

آزاد	«آیین‌نامه انتشاراتی دانشگاه آزاد ایران»
آموزش	«شیوه‌نامه املائی کتاب‌های درسی»؛ وزارت آموزش و پرورش
ادیب	«راهنمای آماده‌ساختن کتاب»؛ میرشمس‌الدین ادیب سلطانی
بهشتی	«راهنمای ویرایش شیوه‌نامه دانشگاه شهید بهشتی»؛ آذرمه سنجری و همکاران
تهران	«نکاتی در باب رسم الخط فارسی»؛ عباس زریاب و همکاران
دانشنامه	«شیوه‌نامه دانشنامه جهان اسلام»؛ احمد سمیعی (گیلانی)
شاهری	«مجموعه‌ی کامل اصول و قواعد ویرایش»؛ جلیل شاهری لنگرودی
شعار	«شیوه خط معیار»؛ جعفر شعار
غلامحسین زاده	«راهنمای ویرایش»؛ غلامحسین غلامحسین زاده
فرانکلین	«سفارشی چند به مترجمان»
فرشیدورد	«کلیاتی درباره املائی فارسی»؛ خسرو فرشیدورد
فرهنگستان	«دستور خط فارسی»؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی
قدس	«راهنمای نگارش و ویرایش»؛ محمدجعفر یاحقی و همکاران



قهرمانی	«راهنمای درست‌نویسی و ویراستاری»؛ ابوالفتح قهرمانی
کاخی	«شیوه نگارش»؛ مرتضی کاخی
محمدی‌فر	«شیوه‌نامه ویرایش»؛ محمدرضا محمدی‌فر
مرکز نشر	«شیوه‌نامه مرکز نشر دانشگاهی»
مقربی	«شیوه خط فارسی»؛ مصطفی مقربی

روش نگارش «م-ی، ی-یم، ید و -ند» پس از مصوت «-، ۰»

از میان ۱۸ شیوه‌نامه مرجع، آزاد، بهشتی، تهران و شعاع بر باقی ماندن «الف» تأکید دارند. در این میان ادیب نوشتن «الف» را منطقی‌تر می‌داند و غلامحسین زاده، قدس و قهرمانی نیز بجز در دوم شخص مفرد و تبدیل همزه به «ی»، بر باقی ماندن همزه اتفاق نظر دارند. شاهری و فرهنگستان نیز به ظهور صامت میانجی همزه تأکید دارند. با تکیه بر نظریات شیوه‌نامه‌های مرجع به نظر می‌رسد کاربرد کم این موضوع در زبان فارسی موجب کم توجهی به این بحث شده تا آنجا که شیوه‌نامه‌های آموزش، دانشنامه، فرشیدورد، محمدی فر، مرکز نشر و مقربی در این باره سکوت کرده‌اند. نکته قابل توجه دیگر در این بحث خلط شناسه‌های فعلی با شناسه‌های فاعلی در شیوه‌نامه‌های صاحب‌نظر است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، این شناسه‌ها در پنج شخص با هم یکسان است، ولی در سوم شخص مفرد، تفاوت دارد.

بررسی نظریات مراجع این نوشتار و ساختار ترکیب حروف حاکی از این است که اگر حرف پایانی کلمه، مختوم به مصوت «-، ۰» باشد در اتصال به شناسه‌های فاعلی به دلیل محال بودن جمع دو مصوت در چهار صیغه ربطی «م-ی، ی-یم، ید و -ند» صامت میانجی «الف» و در دوم شخص مفرد «ی» صامت میانجی «ی» می‌آید: توام، تواید، تواند، توایم، توایی، رادیویی.

در اینجا به نظریات هجده شیوه‌نامه مرجع در این باره اشاره می‌شود:

آزاد:	بعد از «۰»، «و» الف به جا می‌ماند: توایم، دواید، رادیواند (ص ۵).
آموزش:	_____
ادیب:	پس از ضمه ساده ته آوایی - که در فارسی کمیاب است - نوشتن الف منطقی‌تر است: تواند، تابلوام (ص ۱۵۳)
بهشتی:	الف باقی می‌ماند: توام، توایی، توایم، تواند (ص ۱۶).

تهران:	الف باقی می ماند: توام، تواند (ص ۶).
دانشنامه:	_____
شاهری:	وقتی واژه به واکهی «أ، O» ختم می شود، همخوان میانجی همزه ظاهر می شود (در این حالت در شکل نوشتاری تمامی صورتهای متصل فعل «بودن» در زمان حال، «الف» ظاهر می شود: توام، توای، توایم، تواند، تواید (ص ۸۴).
شعار:	«الف» حذف نمی شود بجز است که الف آن می افتد: توام، توی، توست، توایم، تواید، تواند (ص ۵۴).
غلامحسین زاده:	همزه آغازین (صامت الف) صیغه های فعلی (پی واژه های اسنادی) پنجگانه (ام، ای، ایم، اید و اند) پس از مصوت «O» بجز در دوم شخص مفرد، همزه باقی می ماند: سرباز توایم و در دوم شخص مفرد، همزه به «ی» بدل می شود: تویی (۱۸)
فرانکلین:	هرجا کلمه به مصوت کوتاه «O» ختم می شود: دو، تو، رادیو؛ دو است، دو ایم، توام، دو اند، دو اید (ص ۳۱).
فرشیدورد:	_____
فرهنگستان:	صامت میانجی همزه می آید: توام، توای، توست، تواید، (شما کارمند) مترواید، تواند (۲۴)
قدس:	«الف» باقی می ماند لکن فعل ربطی «ای» (دوم شخص مفرد) به صورت «یی» نوشته می شود: رادیویی، تویی (ص ۱۷، ۱۸).
قهرمانی:	پس از کلمه هایی که به مصوت کوتاه «—، O» ختم می شود فعلهای ربطی ام، ایم، اید و اند به همین صورت باقی می ماند لکن فعل ربطی «ای» (دوم شخص مفرد) به صورت «یی» نوشته می شود: رادیویی، تویی (ص ۳۹).
کاخی:	_____
محمدی فر:	_____
مرکز نشر:	_____
مقربی:	_____



روش نگارش «م-ی، ی-یم، ید و -ند» پس از مصوت مرکب «ای، ey» از میان شیوه‌نامه‌های مرجع، آزاد، بهشتی، شاهری، غلامحسین زاده، قدس، قهرمانی و کاخی بر حفظ همزه اتفاق نظر دارند. در این بین شیوه‌نامه‌های آموزش، ادیب، تهران، دانشنامه، شعار، فرانکلین، فرشیدورد، فرهنگستان، محمدی فر، مرکز نشر و مقربی نظری ندارند. در اینجا با تکیه بر نظریات مراجع این نوشتار و ساختار ترکیب حروف در زبان فارسی، نگارندگان بر آنند که در اتصال شناسه‌های فاعلی به واژه‌های مختوم به مصوت مرکب «ای، ey» باشد به دلیل محال بودن جمع دو مصوت در هر پنج صیغه «م-ی، ی-یم، ید و -ند» صامت میانجی «الف» قرار می‌گیرد: دی‌ام، تیزی‌ای، وی‌ایم، تیزی‌اید، ری‌اند. نظریات شیوه‌نامه‌های مرجع به منظور مقایسه و بررسی در ذیل آمده است:

آزاد:	پس از مصوت مرکب «ای، الف بر جا می‌ماند: می‌اید، وی‌اند، ری‌ایم، نی‌ای (ص ۵).
آموزش:	_____
ادیب:	_____
بهشتی:	در اتصال به مصوت «ای، ey»: تیزی‌ام، تیزی‌ای، تیزی‌اید، تیزی‌اند (ص ۱۶).
تهران:	_____
دانشنامه:	_____
شاهری:	وقتی واژه به واکه‌ی مرکب «ای» (ey, ei) ختم شود، در شکل نوشتاری تمامی صورت‌های متصل فعل «بودن» در زمان حال، «الف» ظاهر می‌شود: تیزی‌ام، تیزی‌ای، تیزی‌است، تیزی‌ایم، تیزی‌اید، تیزی‌اند (ص ۸۴ و ۸۵).
شعار:	_____
غلامحسین زاده:	همزه آغازین (صامت الف) صیغه‌های فعلی (پی‌واژه‌های اسنادی) پنجگانه (ام، ای، ایم، اید و اند) پس از حرف «ی = y» در تمام صیغه‌ها باقی می‌ماند: متولد ماه دی‌ام (ص ۱۸)

فرانکلین:	_____
فرشیدورد:	_____
فرهنگستان:	_____
قدس:	همزه حذف نمی‌شود: دی ام، ری اند، وی اند (ص ۱۷).
قهرمانی:	هرگاه فعلهای ربطی پس از کلمه‌های مختوم به مصوت مرکب « ی ، ay » آمده باشد، همزه حذف نمی‌شود: وی ام، اهل ری اند، متولد دی ام، (ص ۳۸ و ۳۹).
کاخی:	«الف» حذف نمی‌شود: وی ام، دی ام، دی اید، دی ایم، دی اند (ص ۴۸ و ۴۹).
محمدی فر:	_____
مرکز نشر:	_____
مقربی:	_____

روش نگارش «م-ی، -یم، -ید و -ند» پس از کلمه مختوم به «ه» غیرملفوظ از میان شیوه‌نامه‌های مرجع، آزاد، آموزش، ادیب، بهشتی، تهران، دانشنامه، غلامحسین زاده، فرانکلین، قدس، قهرمانی، کاخی، محمدی فر، مرکز نشر و مقربی بر باقی ماندن «الف» تأکید دارند. شاهی، فرشیدورد و فرهنگستان نیز بر ظهور صامت میانجی «همزه» نظر دارند. در این میان شیوه‌نامه شعر نظر نداده است.

در اینجا با تکیه بر نظریات مراجع این نوشتار و با توجه به ساختار ترکیب حروف در زبان فارسی، اگر حرف پایانی کلمه «ه» بیان حرکت باشد به دلیل محال بودن جمع دو مصوت در هر پنج صیغه «م-ی، -یم، -ید، -ند» صامت میانجی «الف» و بدون فاصله نوشته می‌شود: رفته‌ام، گفته‌ای، فرزانه ایم، آواره اید، خسته‌اند.

بررسی جدول زیر، نشانگر این است که بیشتر شیوه نامه ها در روش نگارش شناسه ها پس از کلمه مختوم به «ه» غیر ملفوظ بر یک عقیده اند:

آزاد:	الف باقی می ماند: خسته ام، آزاده ای، پروانه ایم، دیوانه اند (ص ۵).
آموزش:	اگر پس از کلمه ای قرار گیرند که به «ه غیر ملفوظ» ختم شود، الف آن ها باقی می ماند: آماده ام، خسته ای، بیگانه اید، آواره ایم (ص ۳).
ادیب:	الف باقی می ماند و جدا نوشته می شود: تشنه ای، شیفته اید، نشسته اند (ص ۱۵۲).
بهشتی:	الف باقی می ماند: خانه ام (ص ۱۶).
تهران:	الف باقی می ماند: فرزانه ای، خانه ام (ص ۶).
دانشنامه:	الف باقی می ماند: خسته ای، خسته اند (ص ۳۴).
شاهری:	وقتی واژه به واکه ی «ا، e» (های غیر ملفوظ) ختم می شود، همخوان میانجی همزه ظاهر می شود (در این حالت در شکل نوشتاری تمامی صورت های متصل فعل «بودن» در زمان حال «الف» ظاهر می شود): خسته ام، خسته ای، خسته است، خسته ایم، خسته اید، خسته اند (ص ۸۴).
شعار:	_____
غلامحسین زاده:	بجز در دوم شخص مفرد، همزه باقی می ماند: بیگانه ام، بیگانه ایم (ص ۱۸).
فرانکلین:	الف باقی می ماند: پروانه ای، فرزانه ام، فرزانه ایم (ص ۳۰).
فرشیدورد:	فعل های متصل پس از «ه» بیان حرکت همزه ای ملین، میانجی می شود: خسته ام، خسته ای، خسته است، خسته ایم، خسته اید، خسته اند، آزاده ای، پروانه ایم، فرزانه اید، دیوانه اند، رفته است، بنابراین صورتهای آزاده یی، پروانه ییم و مانند آنها چندان مناسب نیستند (ص ۱۳).
فرهنگستان:	صامت میانجی همزه ظاهر می شود: خسته ام، خسته ای، خسته است، خسته ایم، خسته اید، خسته اند (ص ۲۴).
قدس:	همزه حذف نمی شود: آزاده ام، فرزانه ای (ص ۱۷).
قهرمانی:	هرگاه فعل های ربطی پس از کلمه های مختوم به های بیان حرکت «ه، e» آمده باشد در این صورت همزه حذف نمی شود: آزاده ام، فرزانه ای (ص ۳۸ و ۳۹).
کاخ:	الف باقی می ماند: فرزانه ایم، آزاده ایم، صاحبخانه اید، دیوانه اند (ص ۴۸ و ۴۹).

محمدی فر:	الف باقی می ماند: آواره ام، خانه ام (ص ۳۸۶).
مرکز نشر:	الف در آنها باقی می ماند: آزاده ام، فرزانه اید (ص ۹).
مقربى:	الف در آنها باقی می ماند: فرزانه ام، سفیداند، فرزانه اید، پروانه ایم (ص ۶).

روش نگارش «م، ی، یم، ید و ند» پس از مصوت «ا، آ»

از میان شیوه نامه های مرجع، آزاد، آموزش، ادیب، دانشنامه، شاهی، غلامحسین زاده، فرانکلین، فرشیدورد، فرهنگستان، قدس، قهرمانی، کاخی و مرکز نشر بر حذف همزه و تبدیل آن به «ی» تأکید دارند؛ اما تهران، شعار، محمدی فر و مقربى در این باره نظر نداده اند. در پیوند حرف پایانی کلمه مختوم به مصوت «ا، آ» به شناسه های فاعلی، چون جمع دو مصوت محال است، در هر پنج صیغه «م، ی، یم، ید، ند» صامت میانجی «ی» در میان دو حرف قرار می گیرد: دانایم، بینایی، پویایم، گویاید، توانایند. بررسی جدول زیر بیانگر اتفاق نظر شیوه نامه هاست:

آزاد:	بعد از مصوت «ا، آ» به «ی» تبدیل می شود: دانایم، دانایم (ص ۵).
آموزش:	«الف» حذف می شود و به جای آن «ی» میانجی با شکل «ی» قرار می گیرد: بینایم، پویایی (ص ۳).
ادیب:	تبدیل «الف» به «ی» در همه شخصها: توانایم، بینایی، پویایم، دانایند، برنایند (ص ۱۵۲ و ۱۵۳).
بهشتی:	دانایم، دانایم، دانایید، دانایند (ص ۱۶).
تهران:	_____
دانشنامه:	دانایند، داناست (ص ۳۴).
شاهی:	وقتی واژه به واکه ی کشیده «آ، آ» ختم می شود، همخوان (صامت) میانجی «ی»، «y» ظاهر می شود: دانایم، دانایی، داناییم، دانایید، دانایند. در این مورد «است» استثناست و همخوان (صامت) میانجی «ی، y» نمی گیرد: دانا است (ص ۸۲ و ۸۳).
شعار:	_____

غلامحسین زاده:	همزه آغازین (صامت الف) صیغه‌های فعلی (پی واژه‌های اسنادی) پنجگانه (ام، ای، ایم، اید و اند) پس از مصوت «â» در تمام صیغه‌ها به «ی» بدل می‌شود: دانایم، داناییم (ص ۱۸)
فرانکلین:	جز در سوم شخص مفرد، «الف» حذف می‌شود: دانایم، دانایی، داناییم (ص ۳۰).
فرشیدورد:	بین فعلهای متصل و مصوت «ا» که بعد از آنها بیاید گاهی همزه ملیتی میانجی میشود: دانائی، دانائیم، دانائید و گاهی صامت «ی» مانند: دانایم، دانایند. نوشتن دانایی، داناییم نیز غلط نیست ولی بصورت نخست مناسبتر است. دانایم، دانائی (دانایی)، داناست (دانا است)، دانائیم (داناییم)، دانائید (دانایید)، دانایند (ص ۱۳).
فرهنگستان:	صامت میانجی «ی» ظاهر می‌شود: دانایم، دانایی داناست، داناییم، دانایید، دانایند (۲۴)
قدس:	جز در سوم شخص مفرد، «الف» حذف می‌شود: دانایم، دانایی، تواناییم، توانایند (ص ۱۸).
قهرمانی:	پس از کلمه‌های مختوم به مصوت بلند «آ، â» همزه آغاز فعلهای ربطی به «ی» بدل می‌شود، مانند: دانایم، توانایی، دانایند (ص ۳۹).
کاخی:	توانایم، دانایی (ص ۴۸).
محمدی‌فر:	_____
مرکز نشر:	پس از کلمه مختوم به مصوت بلند «â، ا» الف آنها تبدیل به «ی» می‌شود: توانایم، گویایی (ص ۹).
مقرب‌بی:	_____

روش نگارش «م-ی، -یم، -ید و -ند»: پس از مصوت «و، u»

از میان ۱۸ شیوه‌نامه مرجع، آموزش، دانشنامه، غلامحسین زاده، فرشیدورد، قهرمانی، کاخی و مرکز نشر بر حذف «الف» و تبدیل آن به «ی» اتفاق نظر دارند. شاهی و فرهنگستان نیز بر ظهور صامت میانجی «ی» تأکید دارند. اما شیوه‌نامه‌های آزاد، تهران، شعار، فرانکلین، محمدی‌فر و مقرب‌بی در این باره اظهار نظر نکرده‌اند.

در اینجا با تکیه بر نظریات شیوه‌نامه‌ها و با توجه به ساختار ترکیب حروف در زبان فارسی، نگارندگان بر آنند که در پیوند شناسه‌های فاعلی به کلمه‌های مختوم

به مصوت «و، u» به دلیل محال بودن جمع دو مصوت در هر پنج صیغه «م، سی، - یم، - ید و - ند» صامت میانجی «ی» قرار می گیرد: خوشرویم، کمرویی، دلجویم، نیکخوید، ماهر ویند.

نظریات شیوه نامه‌ها در جدول زیر آمده است:

آزاد:	_____
آموزش:	«الف» حذف می‌شود و به جای آن «ی» میانجی به شکل «ی» قرار می‌گیرد: خوش رویم، کم رویند، نیکویند (ص ۳).
ادیب:	تبدیل «الف» به «ی» در همه شخصها: دانشجویم، دلجویم (دلجو هستیم نه دل می‌جویم) نیکخویی، ماهر ویند (ص ۱۵۲، ۱۵۳).
بهشتی:	تبدیل «الف» به «ی» در همه شخصها: دانشجویم، دانشجویی، دانشجویند، دانشجوید (ص ۱۶).
تهران:	_____
دانشنامه:	دانشجویند، دانشجوست (ص ۳۴).
شاهری:	وقتی واژه به واکه‌ی کشیده «أو، u» ختم می‌شود، همخوان (صامت) میانجی «ی، y» ظاهر می‌شود: دانشجویم، دانشجویی، دانشجو است، دانشجویم، دانشجوید، دانشجویند (است در این مورد مستثنا است) (ص ۸۲ و ۸۳).
شعار:	_____
غلامحسین زاده:	همزه آغازین (صامت الف) صیغه‌های فعلی (بی واژه‌های اسنادی) پنجگانه (ام، ای، ایم، اید و اند) پس از مصوت «u» در تمام صیغه‌ها به «ی» بدل می‌شود: دانشجویم، دانشجویم (۱۸).
فرانکلین:	_____
فرشیدورد:	دانشجویم، دانشجوئی (دانشجویی)، دانشجوست (دانشجو است)، دانشجویم (دانشجویم)، دانشجوئید (دانشجوید)، دانشجویند (ص ۱۳).
فرهنگستان:	صامت میانجی «ی» ظاهر می‌شود: دانشجویم، دانشجویی، دانشجوست، دانشجویم، دانشجوید، دانشجویند (۲۴).
قدس:	دانشجوید (ص ۱۸).





قهرمانی:	پس از کلمه‌های مختوم به مصوت بلند «و، u» همزه آغاز فعلهای ربطی به «ی، ی» بدل می‌شود، مانند: دانشجویم، دانشجوییم، نیکویند، نیکویی (ص ۳۹).
کاخ:	«الف» (همزه اول) آن بدل به «ی» می‌شود: خوشخوید، رزمجویند، دانشجوییم (ص ۴۸).
محمدی فر:	_____
مرکز نشر:	اگر ام، ای، ایم، اید، اند پس از کلمه‌ای قرار بگیرند که مختوم به مصوت «و، u» باشد «الف» آنها تبدیل به «ی» می‌شود: خوشخوییم، دانشجوییم، دانشجویند (ص ۹).
مقرب:	_____

روش نگارش «م-ی، -یم، -ید و -ند» پس از مصوت مرکب «ای، ای»

از میان شیوه‌نامه‌های مرجع، آزاد، آموزش، ادیب، بهشتی، تهران، دانشنامه، شاهی، شعار، غلامحسین‌زاده، فرانکلین، قدس، قهرمانی، کاخی و مرکز نشر بر باقی ماندن «الف» تأکید دارند. فرهنگستان نیز بر ظهور صامت میانجی «همزه» نظر دارد و شیوه‌نامه‌های فرشیدورد، محمدی‌فر و مقرب در این‌باره نظر نداده‌اند.

در اینجا با توجه به نظریات مراجع این نوشتار و با تکیه بر ساختار حروف در زبان فارسی، نگارندگان بر آنند که اگر حرف پایانی کلمه «ای، ای» باشد به دلیل محال بودن جمع دو مصوت در هر پنج صیغه «م-ی، -یم، -ید، -ند» صامت میانجی «الف» ظاهر می‌شود: ایرانی‌ام، عصبانی‌ای، شیرازی‌ایم، کاری‌اید، غربی‌اند.

آزاد:	الف بر جا می‌ماند: شیرازی‌ای، اجتماعی‌ایم، کاری‌اید، فنی‌اند، ایرانی‌ام (ص ۵).
آموزش:	همزه «ام، ای، ایم، اید» پس از کلمات مختوم به مصوت «ی» (با تلفظ بی) می‌آید: عصبانی‌ام، عصبانی‌ایم، عصبانی‌ای، عصبانی‌اند (ص ۳).
ادیب:	پس از مصوت پایان‌پذیر «ی» توصیه می‌کنیم که فعلها همواره جدا و با «الف» نشان داده شوند: ایرانی‌ام، شیرازی‌ای، اجتماعی‌ایم، کاری‌اید، فنی‌اند (ص ۱۵۲).
بهشتی:	پس از مصوت پایان‌پذیر «ی» توصیه می‌کنیم که فعلها همواره جدا و با «ای، ای» نشان داده شوند: ایرانی‌ام، ایرانی‌اند، ایرانی‌اید (ص ۱۶).

تهران:	پس از مصوت پایان پذیر «ی»: قاضی‌ام، کی‌ام، حاجی‌اند (ص ۶).
دانشنامه:	وی‌اند، کاری است، وی است (ص ۳۴).
شاهری:	وقتی واژه به راکه‌ی کشیده‌ی «ای، آی» ختم می‌شود، در شکل نوشتاری تمامی صورت‌های متصل فعل «بودن» در زمان حال، «الف» ظاهر می‌شود: کاری‌ام، کاری‌ای، کاری است، کاری‌ایم، کاری‌اید، کاری‌اند (ص ۸۴ و ۸۵).
شعار:	«الف» حذف نمی‌شود: کاری‌ام، کاری‌ایم (ص ۵۴).
غلامحسین‌زاده:	همزه آغازین (صامت الف) صیغه‌های فعلی (پی واژه‌های اسنادی) پنجگانه (ام، ای، ایم، اید و اند) پس از حرف «ی=İ» در تمام صیغه‌ها باقی می‌ماند: ایرانی‌ایم، کاری‌ام (۱۸)
فرانکلین:	شکل اصلی فعل در آنها حفظ می‌شود: کاری‌ام، کاری‌ای، کاری‌اند، کاری‌ایم، کاری‌اید (ص ۳۰).
فرشیدورد:	_____
فرهنگستان:	صامت میانجی همزه ظاهر می‌شود: کاری‌ام، کاری‌ای، کاری‌است، کاری‌ایم، کاری‌اید، کاری‌اند (ص ۲۴).
قدس:	پس از مصوت پایان پذیر «ی»، «الف» حذف نمی‌شود: ایرانی‌ایم، مازندرانی‌اید، ماهی‌ام (ص ۱۷).
قهرمانی:	هرگاه فعلهای ربطی پس از کلمه‌های مختوم به مصوت بلند «- ی، İ» آمده باشد، همزه حذف نمی‌شود: ایرانی‌ایم، مازندرانی‌اند، ماهی‌ام (ص ۳۸ و ۳۹).
کاخ:	پس از مصوت پایان پذیر «ای، آی»، الف حذف نمی‌شود: زندانی‌ام، غربی‌ای، ایرانی‌ایم، اینجایی‌ایم (ص ۴۸ و ۴۹).
محمدی‌فر:	_____
مرکز نشر:	اگر ام، ای، ایم، اید پس از کلمه‌ای قرار بگیرند که مختوم به مصوت «ی، İ» باشد الف حذف می‌شود جز اینکه مصوت «ی» از کلمه قبل حذف می‌شود: ایرانی‌ایم، ایرانی‌اید، ایرانی‌ایم (ص ۹).
مقرب:	_____



روش نگارش «م-ی، -یم، -ید و -ند»: پس از حرف صامت یا مصوب مرکب (ow)

از میان شیوه‌نامه‌های مرجع، همگی بجز تهران بر حذف همزه و نوشتن آن به شکل واقعی خود تأکید دارند. در این بین آزاد، آموزش و بهشتی ضمن اعتقاد بر حذف «الف» در پنج صیغه در صیغه سوم شخص جمع کلمه‌هایی که آخر آنها پیوندناپذیر باشد، «الف» باقی می‌ماند. در اینجا با تکیه بر نظریات شیوه‌نامه‌ها و توجه به ساختار ترکیب حروف در زبان فارسی در پیوند شناسه‌های فاعلی با واژه‌های مختوم به صامت پیوندپذیر، پیوندناپذیر و مصوت مرکب - که در حکم حرف صامت است - در هر پنج صیغه «م، ی، - ی، - یم، - ید، - ند» بدون «الف» و هیچ صامت میانجی دیگری نوشته نمی‌شود: پاکیم، خشنودند، کارسازی، رهروم، جلویم، رهروند.

جدول زیر نشانگر نظریات شیوه‌نامه‌های مرجع این نوشتار است:

آزاد:	«الف» حذف می‌شود، مگر در صیغه سوم شخص جمع کلمه‌هایی که آخر آنها پیوندپذیر باشد: خشنودم، خشنودند، پاکیم، پاک‌اند (ص ۵).
آموزش:	«الف» آن‌ها حذف می‌گردد و باقی مانده به حرف صامت پیوندپذیر می‌چسبد: آزادم، غمگینی، شادایم، بی‌کارید اما «اند» به همین صورت و جدا از کلمه قبل (ولی نزدیک به آن) نوشته می‌شود: عبارت‌اند، راضی‌اند، متعجب‌اند، حیران‌اند (ص ۳ و ۴).
ادیب:	پس از صامتهای پیوندناپذیر بهتر است «الف» فعلها را نوشت ولی در سلهای اخیر شکلهای با «الف» نیز دیده می‌شوند: کارگرم، پیریم، دانشمندید، پس از صامتهای پیوندپذیر هم با «ا»، «هم بدون «ا»: راسخ‌ام / راسخم؛ پهلوان‌اند / پهلوانند؛ می‌توان پایه کار را بر جدا نوشتن و وارد کردن «الف» نهاد در مورد واژه‌های کوتاه رایج پیوسته نوشتن اشکالی ندارد: خوبم، پاکیم، محتاط‌ام، صالح‌اند، محفوظی. در خصوص مصوب مرکب «OW» نیز همین‌طور: رهروم، پرتوند (۱۵۱ تا ۱۵۳ و ۱۸۲).
بهشتی:	در اتصال به صامت منفصل «الف» حذف می‌شود: شادم، شادند، در اتصال به صامت متصل «الف» حذف نمی‌شود: پاک‌ام، پاک‌اید، در اتصال به مصوت مرکب «OW، اُ» «الف» حذف می‌شود: رهروم، رهرویم، رهروند (ص ۱۶).
تهران:	فعلهای ام، ای، ایم، اید، اند اگر پس از صامت یا مصوت قرار گیرد به کلمه پیش از خود می‌چسبد، جز در مورد «ه» غیرملفوظ و آنجا که وصل کردن موجب التباس و اشکال در خواندن می‌شود: پاکم، خوبی، بزرگید، دانشمندید، وطنپرستند، کتابم، فرزانه‌ای، خانه‌ام، من کی‌ام، اینها حاجی‌اند (ص ۶).

<p>الف حذف نمی‌شود: پاک‌اند، خشنودند (و گاهی نیز الف حذف می‌شود به حرف پایانی کلمه پیش از آنها چه باشد) دانشجوید، رهروند (ص ۳۴).</p>	<p>دانشنامه:</p>
<p>در هنگام ختم کلمه به صامت متصل، در شکل نوشتاری، جز «ند» که به صورت «اند» نوشته می‌شود، بقیه‌ی صورتهای متصل فعل «بودن» شکل واقعی خود را دارند (منتها به جز «است»، بقیه پیوسته به همخوان یا صامت متصل): پاکم، پاکی، پاک است، پاکیم، پاکید، پاک‌اند. وقتی واژه به همخوان (صامت) منفصل، واکه‌ی مرکب «او»، [OW, OU]، یا همخوان (صامت) متصل ختم می‌شود همخوان (صامت) میانجی ظاهر نمی‌شود و تمامی ۶ صورت متصل فعل «بودن» به شکل واقعی خود آشکار می‌شوند: خشنودم، رهروم، رهروی، رهرویم، رهروید، رهروند، پاکم (ص ۸۵ و ۸۶).</p>	<p>شاهری:</p>
<p>همزه پس از صامت و مصوت مرکب «OW» حذف می‌شود: رهروم، رهروند، شادم، جوانی (ص ۵۴).</p>	<p>شعار:</p>
<p>همزه حذف می‌شود: هشیارم، رهرویم (ص ۱۸).</p>	<p>غلامحسین زاده:</p>
<p>الف حذف می‌شود: پیرم، پاکی، خسروم (ص ۳۰ و ۳۱).</p>	<p>فرانکلین:</p>
<p>فعل متصل (م، ی، س، یم، ید، ند) بکلمات دیگر می‌چسبند و جدا نوشتنشان برخلاف قواعد خطّ و زبانتست مگر در موارد استثنایی: پاکم، پاکست، پاکیم، پاکید، پاکند. خشنودم، خشنودید، پاکیم، رهروم، رهروی، رهرویم، رهروند (۹ و ۱۲ و ۱۳).</p>	<p>فرشیدورد:</p>
<p>_____</p>	<p>فرهنگستان:</p>
<p>صورت‌های صرفی از فعلهای ربطی «ام، ای، ایم، اید، اند» هرگاه پس از کلمه مختوم به صامت قرار گیرد، بدون همزه نوشته می‌شود: دورم، بیداری، خوشحالم، خوشنودیم، پاکند نگرانید (ص ۱۷).</p>	<p>قدس:</p>
<p>صورت‌های صرفی از فعل ربطی ام، ای، ایم، اید، اند پس از کلمه مختوم به صامت، بدون همزه نوشته می‌شود: دورم، خشنودید، پاکند، هشیارید خوشحالیم (ص ۳۸).</p>	<p>قهرمانی:</p>
<p>در صورتی که پیش از «ام، ای، ایم، اید، اند» کلمه‌ای مختوم به صامت یا مصوت «OW» باشد بدون الف (همزه) نوشته می‌شود: شادم، بیداریم، هشیارید، دلیرند، رهروید، جلوید بزرگی (ص ۴۸).</p>	<p>کاخی:</p>

محمدی فر:	الف حذف می‌گردد: راحتم (ص ۳۸۶).
مرکز نشر:	اگر «ام، ای، ایم، اید» پس از کلمه‌ای قرار بگیرند که مختوم به حرف صامت یا مصوب مرکب «OW» باشد، حرف «الف» آنها حذف می‌شود و باقیمانده به حرف صامت می‌چسبد: خشنودم، خوشحالی، خندانیم، رهروید اما حروف «اند» به صورت از «ند» نوشته می‌شود: خشنودند، مسرورند، کارسازند؛ پس از صامت متصل نیز «الف» باقی می‌ماند و به صورت جدا ولی نزدیک به آن نوشته می‌شود: خندانند، مؤدب‌اند، راضی‌اند (۸ تا ۱۰).
مقربى:	در صورتی که اصل کلمه به حرفی صامت یا مصوب مرکب (که در حکم حرف صامت است) ختم شود، الف آنها در نوشتن حذف و متصل نوشته می‌شود: پیرم، پاکی، پاکیم، پاکید، خسروی، خسروم (ص ۶ و ۷).

روش نگارش «است»

از میان ۱۸ شیوه‌نامه مرجع، آزاد، آموزش، ادیب، غلامحسین زاده، فرانکلین، فرهنگستان، قهرمانی، کاخی، مرکز نشر و مقربى بر حذف همزه «است» پس از کلمه‌های مختوم به مصوت اتفاق نظر دارند. البته تهران بر حذف همزه است پس از کلمه‌های مختوم به «ا، â» یا «و، u» نیز اعتقاد دارد؛ اما دو تا از شیوه‌نامه‌ها از جمله شاهری و فرشیدورد بر حذف یا باقی بودن «الف» پس از مصوت «ا، â» یا «و، u» تأکید دارند. در این بین شیوه‌نامه‌های بهشتی، دانشنامه، شعار، قدس در این باره اظهار نظر نکرده‌اند.

در اینجا با توجه به ساختار ترکیب حروف در زبان فارسی و نظریات شیوه‌نامه‌های مورد بررسی به این نتیجه می‌رسیم که در پیوند کلمه‌های مختوم به مصوت «ا، â»، «و، u» و «ـُ، ـُ» به فعل ربطی «است»^{۱۲} به دلیل تلاقی دو مصوت، «الف» است در لفظ و نوشتار حذف می‌شود: داناست، دانشجوست، توست

در دیگر واژه‌ها که مختوم به صامت یا مصوتی - جز آنچه در پیش اشاره شد - باشند، «الف» است حتی اگر در تلفظ نیاید، به منظور حفظ استقلال واژه‌ها، نوشته می‌شود:^{۱۳} صبح است، خسته است، قاضی است، ممکن است، کلمه‌های «چیست، کیست و نیست»^{۱۴} در پیوند واژه‌های چی (چه)، کی (که) و نی^{۱۵} (نه) با «است» استثنا است^{۱۶}.

جدول ذیل مؤکد مطالب بالاست:

<p>در کلمات مختوم به «a یا u» همزه «است» حذف می‌گردد: داناست، زیباست، خوشروست، نیکوست (ص ۵).</p>	<p>آزاد:</p>
<p>اگر کلمه پیش از است به «a /ا»، «و، u» «، ـ، O» ختم شود، بدون الف نوشته می‌شود: پیداست، مهیاست، گویاست، نیکوست، رادیوست، پالتوست، در سایر موارد با الف نوشته می‌شود: عالمی است، آزاد است، خسته است. استثنا: کیست، چیست، نیست (ص ۲).</p>	<p>آموزش:</p>
<p>معمولاً جدا نوشته می‌شود مگر در حالت مزج فونتیک و پس از مصوت‌های بلند «-ا» و «-و» [u:] که الف را معمولاً حذف می‌کنند: داناست، غوغاست، نیکوست (ص ۱۵۳ و ۱۵۴).</p>	<p>ادیب:</p>
<p>_____</p>	<p>بهشتی:</p>
<p>«است» پس از کلمات مختوم به مصوت بلند (واو، الف، یا) که همزه آن در تلفظ ساقط شود، در کتابت همزه را نمی‌نویسیم: داناست، نیکوست، باقیست، کیست، چیست، مگر در جاهایی که متصل نوشتن «است» باعث دراز شدن کار خواندن شود. کشتنیست، سرشکستگیست، پس از صامت‌ها همزه ابتدایی «است»، بهتر است که بجا بماند: مجبور است، ولی ممکن هم هست در آنجا که همزه تلفظ نمی‌شود و حرف آخر کلمه از حروف متصله است دو کلمه را به یکدیگر وصل کرد: آنست، کدامست، همزه «است» پس از «های غیرملفوظ» حذف نمی‌شود: رفته است، ولی بعد از کلمه مختوم به های غیرملفوظ، یای نکره، وحدت، نسبت، که با «الف» توأم است، همزه «است» حذف می‌شود: خانه‌ایست، ساواهیست (ص ۶ و ۷).</p>	<p>تهران:</p>
<p>_____</p>	<p>دانشنامه:</p>
<p>در تلفظ معمولاً همزه‌ی آغازی «است» می‌افتد و این واژه به واژه‌ی پیش از خود می‌چسبد: مثلاً به جای صبح است گفته می‌شود صبحست، گاه حتی واکه‌ی «ا، a» نیز به همراه همزه‌ی آغازی حذف می‌شود و این موقعی است که واژه‌ی قبل از آن به واکه ختم شده باشد: کافیست، نیکوست، بیناست. این امر گاه در نوشتن نیز رسوخ می‌کند، حال آنکه بهتر است برای حفظ استقلال واژه‌ها «الف» همواره نوشته شود، به ویژه هنگامی که واژه‌های پیش از است به واکه ختم نشده باشد مثل «صبح است» (نه صبحست) (ص ۷۵ و ۷۶).</p>	<p>شاهری:</p>
<p>_____</p>	<p>شعار:</p>

<p>غلامحسین زاده:</p>	<p>حذف همزه «است» فقط پس از کلمه‌های مختوم به مصوت بلند «â و u» و کلمه «تو»، تلفظ را آسانتر می‌کند: تواناست/ توانا است؛ دانشجوست/ دانشجو است؛ کارتوست/ کار تو است، با توجه به ضرورت رعایت وزن، رسم‌الخط شعر از این قاعده و بعضی دیگر، مستثناست (مانند: بسنده‌ست) در ضمن کلمه‌های چیست، کیست و نیست به همین صورت نوشته می‌شوند (ص ۱۷).</p>
<p>فرانکلین:</p>	<p>بعد از مصوت بلند «Ā و ā» الف است حذف می‌شود: داناست، نیکوست، بعد از مصوت کوتاه o در صورتی که همزه و حرکت آن تلفظ نشود، «الف» حذف می‌شود: توست (ص ۲۹).</p>
<p>فرشیدورد:</p>	<p>وقتی که کلمه پیش از «ست» به «ا، و» پایان پذیرد، گاهی فتحه «ست» تلفظ نمی‌گردد و بدین صورت نوشته می‌شود: داناست، خوشروست، نیکوست، نوشتن این موارد بصورت دانا است، زیبا است، نیکو است نیز غلط نیست، «ست» را میتوان جدا هم نوشت در این صورت ممکنست الفی در اول آن آورد بدون آنکه آنرا همزه تلفظ کنیم: پاک است، خوب است و غیره ولی چسباندن آن بهتر است (ص ۱۲).</p>
<p>فرهنگستان:</p>	<p>داناست، دانشجوست (ص ۲۴).</p>
<p>قدس:</p>	<p>_____</p>
<p>قهرمانی:</p>	<p>همزه کلمه «است» پس از کلمه‌های مختوم به مصوت بلند «ā، ا، و» حذف می‌شود، مانند: داناست، نیکوست، دلجوست، بیناست (ص ۳۷).</p>
<p>کاخ:</p>	<p>در کلمه‌های مختوم به مصوت بلند «ā، ا» یا «u، او» «الف» (همزه اول) «است» می‌افتد. داناست، تواناست، نیکوست، خوشبوست. استثنا: کلمه‌های چیست، چیست، نیست. در شعر گاهی «الف» اول «است» به نگارش درمی‌آید ولی تلفظ نمی‌شود، مواردی نیز به ضرورت شعری حذف می‌شود. در این‌گونه موارد بهتر است جدا نوشته شود که هم به نگارش ساده‌تر آید و هم استقلال کلمه‌ها حفظ شود. کلمه «توست» گاهی به ضرورت قافیه «تست» نوشته می‌شود (ص ۴۶ و ۴۷).</p>
<p>محمدی‌فر:</p>	<p>پس از کلمات مختوم به «/ و» می‌توان بدون الف نوشت. فعل «است» پس از کلمات مختوم به «ا» به هریک از دو صورت نوشته می‌شود: تواناست/ توانا است. پس از کلمات مختوم به «و» اگر به عنوان مصوت بلند U تلفظ شود به هریک از دو صورت نوشته می‌شود: الگوست/ الگواست. نکته: برخی از کلمات مانند چیست، کیست، نیست به صورت متعارف فقط به همین صورت چسبان نوشته می‌شوند (ص ۳۹۷ و ۳۹۸).</p>

<p>وقتی کلمه پیش از است به «ا، â» یا «و، u» مختموم باشد، «است» بدون «الف» نوشته می‌شود: داناست، خوشروست در بقیه موارد «است» با «الف» نوشته می‌شود: کدام است، زنده است، نورانی است (ص ۷).</p>	<p>مرکز نشر:</p>
<p>پس از مصوت‌های بلند «ا، Ä»، «و، U» و مصوت کوتاه «ا، O» وقتی مصوت آغاز است در تلفظ حذف می‌شود، در خط نیز حذف می‌گردد: ناپیداست، داناست، نیکوست، توست (ص ۵ و ۶).</p>	<p>مقرببی:</p>

همان طور که پیش از این نیز گفته شد در ساختمان زبان فارسی در هر یک از دوره‌های سه‌گانه فارسی باستان، فارسی میانه و نو (دری) تغییراتی اساسی و مهم روی داده است. بی‌تردید برای بررسی کامل و جامع شناسه و نقش آن در زبان فارسی، توجه به سیر تحول دستوری زبان فارسی در طی زمانی طولانی از فارسی باستان تا فارسی دری و رابطه هر دوره با دوره پیش از آن و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر ضروری است.

با توجه به اینکه در این تحقیق با نگاهی اجمالی به پیشینه شناسه، روشهای نگارشی آن در مواضع گوناگون بررسی، مقایسه و پیشنهاد شده است، بحث در زمینه سیر تحول شناسه در دوره‌های مختلف زبان فارسی به مجال دیگر و تحقیقاتی جامع‌تر واگذار می‌شود.

پی نوشت

۱. برای نمونه می‌توان به کتاب « نهج الادب » تألیف محمدنجم رامپوری (۱۹۹۰ میلادی) اشاره کرد که در قواعد زبان فارسی یکی از مهمترین کتابهای صرف و نحو فارسی است که در هندوستان تألیف شده است.
۲. اطلاعات این قسمت برگرفته از مقاله استاد همایی در مقدمه دهخدا (ص ۱۱۴ تا ۱۴۸) و کتاب مبانی علمی دستور زبان فارسی، تألیف احمدشفا (ص ۱ و ۲) است.
۳. بررسی دوره‌های مجلات رشد و سخن نیز مؤکد این نظر است.
۴. در بررسی لغت فرس اسدی (۴۵۸ هـ. ق.)، فرهنگ سروری (۱۰۰۸ هـ. ق.)، فرهنگ مجمع‌الفرس (۱۰۲۸ هـ. ق.)، فرهنگ جهانگیری (۱۰۳۵ هـ. ق.)، فرهنگ آندراج (۱۰۳۶ هـ. ق.)، برهان قاطع (۱۰۶۲ هـ. ق.)، چراغ هدایت (۱۱۶۹ هـ. ق.)، غیث‌اللغات (۱۲۴۲ هـ. ق.) ذیل واژه‌های «ضمیر»، «شناسه»، «یم»، «ید»، «ند» توضیحی کارآمد یافت نشد؛ برای مثال در فرهنگ





- آندراج ذیل واژه ضمیر آن را به راز نهانی معنی کرده است [۱۳۳۵، ص ۲۷۹۸ و ۲۷۹۹]. در فرهنگ مجمع‌الفرس ذیل حرف "ض" و در نتیجه "ضمیر" توضیحی نیامده است، درباره شناسه نیز همینطور [۱۳۳۸].
۵. بررسی دایره‌المعارف فارسی (مصاحب، ۱۳۴۵)، فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) و یادداشتهای قزوینی (افشار، ج ۵، ۱۳۳۹) در این باره بی‌ثمر بود.
۶. انتشارات فرانکلین از جمله اولین ناشرانی است که ضرورت تدوین و جمع‌آوری قواعد نگارشی را به منظور قانونمند کردن رسم‌الخط احساس کرد و با اقدام به این کار ارزشمند، دیدگاهی نو در این بحث ایجاد نمود.
۷. در انتخاب شیوه‌نامه‌ها، اعتبار نگارنده و میزان مخاطبان آثار، ملاک اصلی بودند.
۸. در زبان فارسی کهن مصدر مصطلح بوده که به صورت استم، استی، است، ... صرف می‌شده است. در اثر تحول و تطور زبان از این مصدر «استن» تنها سوم شخص مفرد آن (است) در زبان فارسی در حکم یک رابطه، کاربرد گسترده‌ای یافته است؛ ولی به جای پنج شخص دیگر این فعل، ضمائر ام، ای، ایم، اید، اند - که در ردیف پی‌واژه‌ها منظور می‌شوند - نقش این فعل را در ترکیبات جمله ایفا می‌کنند [نیساری، ۱۳۷۴، ص ۲۷۴].
۹. رابطه «است» برخلاف پی‌واژه‌ها، کلمه‌ای مستقل است و اصولاً باید جدا از کلمه‌های دیگر نوشته شود [نیساری، ۱۳۷۴، ص ۲۷۴].
۱۰. تنها سه تکواژ با «است» ممزوج شده است: چيست، کيست، نيست که به همین شکل در کتاب لغت آورده می‌شود [نیساری، ۱۳۷۴، ص ۲۷۴].
۱۱. پس از دو ضمیر استفهامی «کی»، «چی» و قید نفی «نی» هر شش صیغه فعل ربطی کوتاه و ساده شده امروزی، هنوز با صرف کهن خود مانده و بی‌آن که تخفیف یافته باشد، فشرده شده است: کيستم، چيستي، نيست، کيستم، چيستيد، نيستند [دارائی، ۱۳۷۴، ص ۹۹].
۱۲. درخصوص چگونگی پیوند این واژه‌ها خلخالی می‌گوید در ترکیب با «نه» همزه «است» حذف و « α » در «نه» به « l » تبدیل می‌شود؛ نیست $\nu i \sigma \tau \rightarrow \nu \alpha + ? \alpha \sigma \tau$ ؛ در ترکیب با «چه» نیز همزه «است» حذف و « ϵ » در «چه» به « l » تبدیل می‌شود: چيست $\chi i \sigma \tau \rightarrow \chi \alpha + ? \alpha \sigma \tau$ در واژه «کی» نیز تنها همزه «است» حذف می‌شود: کيست $k i \sigma \tau \rightarrow k l + \alpha \sigma \tau$ [خلخالی، ۱۳۷۵، ص ۸۹].
۱۳. که و چه هرگاه در معنی استفهام باشد در پیوند با شناسه‌های فاعلی، مصوت « ϵ » آخر آنها مانند مصوت ممدود «ای»، «آ» تلفظ می‌شود: کی و چی [مستشارنیا، ۱۳۷۸، ص ۲۵۵].

منابع

- ۱- آیین‌نامه انتشاراتی دانشگاه آزاد ایران؛ تهران: انتشارات دانشگاه آزاد ایران؛ بی‌تا.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن؛ ریشه‌شناسی (ایتمولوژی)؛ چ ۲؛ تهران: انتشارات ققنوس؛ ۱۳۷۹.
- ۳- ابوالقاسمی، محسن؛ ماده‌های فعلهای فارسی دری؛ تهران: انتشارات ققنوس؛ ۱۳۷۳.
- ۴- احمدی گیوی، حسن؛ انوری، حسن؛ دستور زبان فارسی ۷ ویرایش دوم ۷؛ چ ۲؛ چ ۲۴؛ تهران: مؤسسه فرهنگی فاطمی؛ ۱۳۸۰.
- ۵- ارژنگ، غلامرضا؛ دستور زبان فارسی امروز؛ چ ۲؛ تهران: نشر قطره؛ ۱۳۷۸.
- ۶- اسدی طوسی؛ لغت فرس؛ به کوشش محمد دبیر سیاقی؛ تهران: انتشارات طهوری؛ ۱۳۳۶.
- ۷- افشار، ایرج؛ یادداشتهای قزوینی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۳۹.
- ۸- انجو شیرازی، سید جمال‌الدین حسین؛ فرهنگ جهانگیری؛ ویراسته رحیم عفیفی؛ چ ۲؛ چ ۲؛ مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد؛ ۱۳۵۱.
- ۹- الگوآلیری اکبرآبادی، سراج‌الدین علی‌خان؛ چراغ هدایت؛ به کوشش منصور ثروت؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۶۳.
- ۱۰- المدنی التتوی، عبدالرشید؛ فرهنگ رشیدی؛ تصحیح محمد عباسی؛ چ ۳؛ تهران: انتشارات کتابفروشی بارانی؛ بی‌تا.
- ۱۱- انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ چ ۸؛ تهران: ۱۳۸۱.
- ۱۲- ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین؛ راهنمای آماده ساختن کتاب؛ تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ ۱۳۶۵.
- ۱۳- باطنی، محمدرضا؛ توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی؛ چ ۱۳؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۸۱.
- ۱۴- تبریزی، محمدحسین؛ برهان قاطع؛ به اهتمام محمد معین؛ چ ۴؛ چ ۳؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۵۷.
- ۱۵- حق‌شناس، علی محمد و همکاران؛ زبان فارسی (۱) دبیرستان؛ چ ۴؛ تهران: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران؛ ۱۳۷۹.
- ۱۶- خیامپور، عبدالرسول؛ دستور زبان فارسی؛ چ ۱۱؛ تبریز: انتشارات ستوده؛ ۱۳۸۲.
- ۱۷- خلخالی، نازیلا؛ بررسی علمی شیوه خط فارسی؛ تهران: انتشارات ققنوس؛ ۱۳۷۵.



- ۱۸- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ ۱۵ ج؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۳.
- ۱۹- دانشنامهٔ ادب فارسی؛ به سرپرستی حسن انوشه؛ تهران: مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه؛ ۱۳۷۵.
- ۲۰- دارائی، بهین؛ اشتقاق و املا در زبان فارسی؛ ج ۱۳؛ تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء؛ ۱۳۷۴.
- ۲۱- دستور خط فارسی؛ مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ تهران؛ نشر آثار؛ ۱۳۸۲.
- ۲۲- رامپوری، غیاث‌الدین محمد؛ غیاث‌اللغات؛ به کوشش منصور ثروت؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۶۳.
- ۲۳- زریاب، عباس و همکاران؛ نکاتی در باب رسم‌الخط فارسی؛ تهران: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ ۱۳۵۱.
- ۲۴- سفارشی چند به مترجمان؛ تهران: انتشارات فرانکلین؛ بی‌تا.
- ۲۵- سمیعی (گیلانی)، احمد؛ شیوه‌نامهٔ دانشنامهٔ جهان اسلام؛ تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی؛ ۱۳۷۲.
- ۲۶- سنجری، آذر مه؛ کاظمی، فروغ؛ راهنمای ویرایش شیوه‌نامهٔ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی؛ تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی؛ ۱۳۷۹.
- ۲۷- شاهری لنگرودی، جلیل؛ مجموعه‌ی کامل اصول و قواعد ویرایش؛ تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی؛ ۱۳۸۲.
- ۲۸- شعار، جعفر؛ شیوهٔ خط معیار؛ تهران: انتشارات احیاء کتاب؛ ۱۳۷۵.
- ۲۹- شریعت، محمدجواد؛ دستور زبان فارسی؛ ج ۷؛ تهران: انتشارات اساطیر؛ ۱۳۷۵.
- ۳۰- شیوه‌نامهٔ املایی کتابهای درسی؛ تهران: وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی؛ ۱۳۷۹.
- ۳۱- شیوه‌نامهٔ مرکز نشر دانشگاهی؛ ج ۵؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی؛ ۱۳۸۱.
- ۳۲- شفقائی، احمد؛ مبانی علمی دستور زبان فارسی؛ تهران: مؤسسهٔ انتشارات نوین؛ ۱۳۶۳.
- ۳۳- عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید؛ ج ۲؛ ج ۳؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۶۰.

- ۳۴- غلامحسین زاده، غلامحسین؛ راهنمای ویرایش؛ تهران: انتشارات سمت؛ ۱۳۷۹.
- ۳۵- فرشیدورد، خسرو؛ املاء، نشانه‌گذاری، ویرایش؛ تهران: انتشارات صفی‌علیشاه؛ ۱۳۷۲.
- ۳۶- فرشیدورد، خسرو؛ گفتارهایی درباره‌ی دستور زبان فارسی؛ چ ۲؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۷۸.
- ۳۷- قهرمانی، ابوالفتح؛ راههای درست‌نویسی و ویراستاری؛ تهران: نشر نخستین؛ ۱۳۸۱.
- ۳۸- کافی، مرتضی؛ شیوه‌ی نگارش؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۸۱.
- ۳۹- کاشانی (سروری)، محمداقاسم؛ فرهنگ مجمع‌الفرس؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی؛ ج ۳؛ تهران: انتشارات علی‌اکبر علمی؛ ۱۳۳۸.
- ۴۰- گلین، محمد؛ کتابشناسی زبان و خط؛ تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا؛ ۲۵۳۶.
- ۴۱- محمد پادشاه؛ فرهنگ آندراج؛ زیر نظر محمد دبیرسیاقی؛ ج ۷؛ تهران: انتشارات خیام؛ ۱۳۳۵.
- ۴۲- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۶؛ چ ۱۲؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۷۷.
- ۴۳- مصاحب، غلامحسین؛ دایره‌المعارف فارسی؛ ج ۲؛ تهران: انتشارات فرانکلین؛ ۱۳۴۵.
- ۴۴- مشکور، محمدجواد؛ دستورنامه - در صرف و نحو زبان فارسی؛ چ ۱۲؛ تهران: انتشارات شرق؛ ۱۳۶۶.
- ۴۵- مقربی، مصطفی؛ شیوه‌ی خط فارسی؛ بی‌جا: بی‌نا؛ بی‌تا.
- ۴۶- محمدی‌فر، محمدرضا؛ شیوه‌نامه‌ی ویرایش؛ ج ۶؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ۱۳۸۱.
- ۴۷- مستشارنیا، عفت؛ دستور تاریخی زبان فارسی؛ چ ۴؛ تهران: انتشارات توس؛ ۱۳۷۸.
- ۴۸- مهیار، محمد؛ کتابشناسی دستور زبان فارسی؛ تهران: نشر آثار؛ ۱۳۸۱.
- ۴۹- ناتل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی؛ ج ۳؛ چ ۶؛ تهران: انتشارات فردوس؛ ۱۳۷۷.
- ۵۰- ناتل خانلری، پرویز؛ دستور زبان فارسی؛ چ ۸؛ تهران: انتشارات توس؛ ۱۳۶۶.
- ۵۱- نیساری، سلیم؛ دستور خط فارسی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ۱۳۷۴.
- ۵۲- همایونفرخ، عبدالرحیم؛ دستور جامع زبان فارسی؛ چ ۲؛ به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ؛ انتشارات مطبوعات، علی‌اکبر علمی؛ ۱۳۳۹.

-
- ۵۳- یاسمی، رشید و همکاران؛ دستور زبان فارسی (پنج استاد)؛ زیر نظر سیروس شمیسا؛ چ ۶؛ تهران: انتشارات فردوس؛ ۱۳۸۰.
- ۵۴- یاحقی، محمدجعفر؛ ناصح، محمد مهدی؛ راهنمای نگارش و ویرایش؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی؛ ۱۳۸۰.